

پیش از پرداختن به دنباله بحث در خصوص سیاست‌های ارزی اخیر دولت و ارزیابی تجربه ایران در رابطه با دستیابی به نرخ تعادلی ارز، مناسب است در خصوص نرخ ارز و چگونگی تعیین آن، بحثی داشته باشیم.

اثرات لغو بودجه ارزی و

یک نرخ‌ی شدن ارز بر روی متغیرهای

کلان اقتصادی

نرخ ارز چگونه تعیین می‌شود؟

مسلماً نرخ مبادله پول یک کشور در هر زمانی، مانند قیمت سایر کالاها در بازار، متأثر از عوامل عرضه و تقاضا برای ارز خارجی می‌باشد. وقتی عرضه و تقاضا یکسان باشند، نرخ برابری ارز هم یکسان (ثابت) می‌ماند. اگر عرضه ارز خارجی بیش از تقاضا باشد، نرخ آن ارز سقوط می‌کند (یا پول داخلی تقویت می‌شود) و اگر تقاضای ارز خارجی بیش از عرضه آن باشد نرخ ارز خارجی افزایش می‌یابد (یا پول داخلی تضعیف می‌شود).

سؤال این است که نرخ ارز تا چه حدی می‌تواند افزایش یا کاهش یابد؟ در پاسخ می‌گوییم که این حدود، تحت شرایط مختلف و به اشکال مختلفی تعیین می‌شود و بنابراین، نرخ‌های برابری ارز در شرایط مختلف، معانی مختلفی دارند. بدینست بدانیم که نرخ تبدیل (ارز) تحت نظام‌های پولی مختلف چگونه تعیین می‌شود.

نرخ ارز تحت شرایط پایه طلا:

وقتی دو کشور تحت پایه طلا باشند، واحد ارز آنها یا سکه طلا است و یا بر اساس نرخ‌های ثابت قابل تبدیل به طلا می‌باشد و به علاوه طلا نیز بین کشورها آزادانه، رد و بدل می‌شود. نرخ ارز بین چنین کشورهایی، برابری مسکوک ارز نامیده می‌شود.

این نرخ در اثر برابر کردن مقداری طلای موجود در واحد پول دو کشور، حاصل می‌شود با این توصیف، برابری مسکوک ارز بین دو کشوری که یکی دارای پایه طلا و دیگری پایه نقره باشد وجود ندارد. برای مثال در سال ۱۹۱۴ انگلستان و فرانسه هر دو تحت پایه طلا بودند و نرخ برابری تبدیل ارز آنها طبق روش فوق محاسبه می‌شد. به این

از: دکتر غلامحسین خورشیدی

قسمت دوم



مبلغی بیش از ۲۵/۲۲۱۵ فرانک درازای یک پوند در لندن پرداخت کنند.

اما آنها تا چه حد این کار را ادامه خواهند داد؟ اگر تجار، طلا در دسترس داشته باشند، بدیهی است که با تصور ارزانتر بودن، آن را خارج نمایند. کشورهای با معیار طلا، معمولاً در معاملات خود در صدد تهیه طلا برای تبدیل ارزشان هستند که آنرا از کشور خارج نمایند. وقتی قرار شود که طلا به خارج فرستاده شود، تجار فرانسوی نیازمند توجه به قیمت حمل و نقل، بیمه، بهره، و... آن هم خواهند بود. از اینرو، اگر نرخ تبدیل ارز بالاتر از حد معمول باشد، طلا تنها تا حدی که هزینه حمل و نقل، و... طلا از فرانسه به لندن را پوشش دهد، صادر خواهد شد.

این حد، به همین لحاظ، نقطه صدور طلا از فرانسه و ورود به انگلستان خوانده شده

ترتیب، نرخ برابری بین لندن و پاریس ۲۵/۲۲۱۵ فرانک به ۱ پوند تعیین می‌گردید. اگر نرخ، ثابت (یکسان) فرض شود، تحت این شرایط یک تاجر فرانسوی با پرداخت و بدهکار کردن حساب خود به میزان ۲۵/۲۲۱۵ فرانک در فرانسه، قادر بود یک پوند در لندن به دست آورد و یک تاجر انگلیسی نیز در پاریس می‌توانست ۲۵/۲۲۱۵ فرانک به ازاء پرداخت یک پوند در لندن کسب نماید.

نقاط خروج طلا

اینک فرض کنید که مردم فرانسه مجبور باشند که وجوه بیشتری به مردم انگلیس پرداخت نمایند. طبیعی است که تقاضای ارز انگلیس در فرانسه بیشتر از عرضه آن خواهد شد و ارزش پوند در قبال فرانک افزایش می‌یابد. در این حالت، تجار فرانسوی مجبورند

است و از افزودن هزینه‌های مذکور بر نرخ برابری ارز، حاصل می‌شود و به آن نرخ نهایی خروج طلا هم می‌گویند. متقابلاً یک نقطه ورود طلا یا نرخ نهایی ورود طلا هم برای فرانسه وجود خواهد داشت که با کاهش هزینه‌های مورد اشاره حاصل می‌گردد.

دو حد

بنابراین، اگر طلا در دسترس و مجاز به نقل و انتقال آزادانه بین دو کشور باشد (کشورهای پایه طلا) نرخ برابری بین دو حد بالاترین و پائین‌ترین در نوسان خواهد بود که در این صورت آنها را نقاط خروج طلا می‌نامند. اگر هم طلا در دسترس نباشد ولی نرخ تبدیل از حد نقطه خروج تجاوز نماید اینها دو حد نوسانی هستند که در اثر عرضه و تقاضای ارز خارجی بوجود خواهند آمد.

مثالهای فوق برای دو کشوری که هر دو تحت پایه طلا با هم در ارتباط هستند بکار برده شد. حال اگر با این فرض که یکی تحت پایه طلا و دیگری تحت پایه نقره باشد بحث کنیم، نرخ ارز بر اساس قیمت طلا تحت شرایط نقره در کشور پایه نقره و قیمت نقره تحت شرایط طلا در کشور پایه طلا، تعیین می‌شود.

نظریه برابری قدرت خرید

مشکل‌ترین حالت مربوط به کشورهای است که پول رایج کاغذی غیر قابل تبدیل داشته باشند. فرض کنید که کشورهای انگلیس و فرانسه هر دو بر اساس پول‌های رایج کاغذی غیر قابل تبدیل به فلز اداره شوند. اینک، چقدر فرانک فرانسه باید پرداخت شود تا یک پوند استرلینگ دریافت گردد؟ مسلماً همان تعدادی که قدرت خرید یک پوند انگلستان را در

فرانسه دارد. اگر یک پوند در انگلستان مجموعه‌ای از N قلم کالا را می‌خرد، پس یک پوند برابر همان تعداد فرانک‌هایی است که در فرانسه همان مجموعه N قلم کالا را با آن می‌توان خرید. ضمن اینکه هزینه حمل کالا را از کشوری به کشور دیگر در بر داشته باشد.

بیانید فرض کنیم در انگلستان یک پوند، N کالا و در فرانسه N کالا ۲۵ فرانک ارزش داشته باشد آنوقت نرخ تبدیل، مسلماً باید ۲۵ فرانک = ۱ پوند باشد.

حال فرض می‌کنیم سطح قیمت‌ها در هر دو کشور یکسان یا ثابت بماند ولی به هر دلیلی نرخ تغییر کند و به ۳۰ فرانک = ۱ پوند برسد. این بدان معنی است که قدرت خرید ۱ پوند در فرانسه بیشتر از قدرت خرید ۲۵ فرانک است و برای مردم صرف خواهد کرد که پوند استرلینگ را در این نرخ به فرانک تبدیل کنند تا N قلم کالا را با ۲۵ فرانک در فرانسه خریداری نمایند و در انگلستان دوباره یک پوند بفرروشند و پوندی ۵ فرانک در معامله سود ببرند. این تقاضای زیادی برای فرانک در انگلستان بوجود می‌آورد، در حالیکه به جهت اینکه اشخاص کمتری اقدام به صادرات کالا از انگلستان به فرانسه می‌کنند، عرضه بسیار کم خواهد بود. به هر حال، ارزش فرانک در قبال پوند رشد می‌کند تا به حد ۲۵ فرانک = ۱ پوند برسد که در این حد، واردات از فرانسه سود غیر عادی نخواهد داشت. وضعیت ۱ پوند = ۲۵ فرانک، نرخ برابری قدرت خرید بین دو کشور نامیده می‌شود.

در حالیکه ارزش واحد یک ارز (پول رایج) در مقابل پول رایج دیگر در هر زمانی با شرایط عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شود، در دوره طولانی قیمت به وسیله قیمت دو پول

اگر کشوری بودجه مازاد داشته باشد، گفته می‌شود که تعادل اقتصادی مطلوبی دارد. در واقع، مردم بیشتری در خارج وجود دارند که باید به این کشور پول پرداخت کنند. تقاضا برای پول این کشور توسط خارجی‌ها، و در نتیجه ارزش خارجی پول داخلی، افزایش می‌یابد.

رایج مربوط، آنطوری که توسط قدرت خرید کالاها یا خدمات مشخص می‌شود، تعیین می‌گردد. به عبارت دیگر، تحت چنین نظامی، تشخیص قدرت خرید مربوط به ارزهای مختلف در کشورها، به تعیین نرخ‌های تبدیل کمک می‌کند.

در مثال فوق، اگر قیمت‌ها در فرانسه دو برابر شود قیمت فرانک دقیقاً نصف خواهد شد و نرخ برابری جدید ۱ پوند برابر ۵۰ فرانک خواهد بود. این به آن جهت است که فرد با ۵۰ فرانک کالایی را که قبلاً با ۲۵ فرانک می‌خرید، می‌تواند بخرد. البته فرض ما این است که قیمت در انگلستان ثابت بماند. اما اگر در هر دو کشور قیمت‌ها دو برابر شود، هیچ تغییری در برابری نرخ بوجود نمی‌آید. در این صورت فرانک ۵۰ = ۲ پوند به همان معنی ۲۵ فرانک = ۱ پوند است.

با این حال، نرخ برابری بر اساس ارزش کالاهای حمل شده از یک کشور به کشور دیگر تعیین می‌شود. بنابراین، بین کشورهایی که اسکناس آنها غیر قابل تبدیل است، قدرت برابری خرید توسط سکه مشخص می‌شود. تفاوت در اینجاست که نرخ قبلی مشخص و ثابت است، در حالیکه نوع بعدی با تغییر سطح قیمت‌ها در دو کشور مربوط تغییر می‌کند. نوسانات، در اطراف این نرخ و با وابستگی به تغییرات عرضه و تقاضای ارز پیش می‌آید. حد این نوسانات متناسب با ارزش کالای حل و نقل شده از کشوری به کشور دیگر تعیین خواهد شد.

این نظریه بعد از جنگ جهانی اول توسط گوستاو کاسل که یک اقتصاددان سوئدی است، مطرح گردیده است. نرخ تبدیل بین دو ارز طبق این نظریه باید اصولاً بر مبنای قدرت خرید داخلی این ارزها استوار باشد. این نکته به راحتی قابل درک است اگر روی این حقیقت فکر کنیم که بهای پرداخت شده به یک ارز خارجی بالاخره قیمتی است که باید با قیمت کالا در بازار داخلی در یک ارتباط مشخص، برابر باشد. اما این نظریه از جنبه‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است:

۱ - مهمترین نکته مورد انتقاد این است که نظریه برابری قدرت خرید، سطح قیمت‌های عمومی در دو کشور را مقایسه می‌کند و نه سطح قیمت فعلی کالاهایی را که وارد بازار بین‌المللی شده است.

البته قیمت کالاهای نوع قدیمی با در نظر گرفتن عوارض و حمل و نقل و غیر آنها در تمام کشورها یکسان هستند. اگر فقط قیمت کالاهای معامله شده بین‌المللی را مقایسه کنیم، تأیید این نظریه بسیار ساده است. در حقیقت، وقتی تقاضا به چنین کالایی منحصر بشود، حرفی بی‌معنا خواهد بود. زیرا همان طوری که واضح است قیمت عمومی کالاهای معامله شده بین‌المللی به توازن بین بازارهای مختلف، وقتی که توسط نرخ‌های تبدیل جاری به یکدیگر تبدیل می‌شوند، کمک می‌کنند.

اما وقتی ما سعی می‌کنیم که فهرست قیمت تمام شده کالاهای عرضه شده در کشورهای مورد نظر را مقایسه کنیم همیشه نرخ تبدیل، با نکاتی که تعیین شده مطابقت نمی‌کند. این، بدان دلیل است که قیمت کالای داخلی ممکن است در راستای (حداقل در کوتاه مدت) کالاهایی که به بازار بین‌المللی راه می‌یابند، تغییر نکند.

۲ - نظریه فقط در دراز مدت بحث می‌نماید و در دراز مدت نرخ برابری ارز و سطح قیمت‌ها، یکسان، آماده پیشرفت نخواهند بود، مخصوصاً اگر بازار جهانی موردی خاص در زندگی اقتصادی کشوری باشد.

نظریه به همین جهت کالاهای را در دوره طولانی در بر می‌گیرد. اگر چه اعتبار نظریه در دوره دراز مدت نیز به شرطی است که شرایط اصلی بازار بین‌المللی ثابت بماند که البته این شرایط بندرت ثابت می‌ماند. برای مثال، شرایط تجاری تهاتر دائماً متأثر از تقاضای کالاهای خارجی یا تغییر شرایط عرضه کالاهای داخلی در جریان مبادله بین دو کشور است.

۳ - به علاوه هیچ ثباتی برای کالاهایی که به بازار بین‌المللی وارد نشده‌اند وجود ندارد. این خود به تنهایی در نرخ تبدیل تأثیر دارد،

وقتی که واردات کالاها و سرمایه‌گذاری‌ها از صادرات آنها بیشتر شود، در این شرایط کشور با کسری بودجه روبرو خواهد شد که باید از طریق برداشت از حساب‌های ارزی دولت، یا صادر کردن طلا، یا قرض کردن کوتاه مدت از صندوق بین‌المللی پول، یا با وام گرفتن از کشورهای دیگر جبران کند.

قرار نداده است.

۲ - از تأثیر جابجایی سرمایه‌ها چشم‌پوشی کرده است.

بنظر کینز تغییر نرخ ارز خارجی نه تنها توسط تغییر قیمت‌ها بلکه به وسیله جابجایی سرمایه‌ها، هماهنگی نیازهای دو جانبه (متقابل)، و عوامل دیگر موثر در عرضه و تقاضای ارزهای خارجی تعیین می‌شود. منظور از هماهنگی نیازهای متقابل، جوابگویی یک کشور، به نیازهای صادراتی با توجه به قیمت‌ها و درآمد کشور دیگر است. برای کشش قیمت‌ها، اگر کلی بگوئیم، بیش از تناسب بین اجناس صادراتی درخواست شده، نیازهای یک کشور برای صادرات کشور دیگر مورد نظر است. اگر تعداد بازارهای مشابه خرید بیشتر شود و ظرفیت تولید برای جایگزینی کالاهای وارداتی بالاتر برود، هماهنگی بیشتر خواهد بود.

تا آنجایی که به کشش درآمدی تقاضای واردات مربوط می‌شود تغییرات در تقاضای کالاها و خدمات و در نتیجه تقاضای ارز خارجی، عملاً به تغییرات درآمد ملی ارتباط دارد. اما درخواستهای یک کشور برای صادرات کشور دیگر چقدر می‌تواند تحت تأثیر درآمد ملی‌اش باشد؟

۸ - رشد و ترقی تکنولوژی و نیرومندی تولید کشور و مرغوبتر و ارزاتر کردن و تغییر عوارض و درآمدهای صادراتی از طریق اثر آنها روی درخواستهای دو جانبه، کاملاً جدای از نوسان قیمت‌های بین‌المللی، بر نرخ تبدیل اثر می‌گذارد.

۹ - نوسان سرمایه‌ها (هم کوتاه مدت و هم بلند مدت) از دیگر تأثیر گذارهای مهم هستند. یک تغییر واقعی یا پیش‌بینی شده در

اگر قیمت ارز خارجی بالا برود می‌تواند صادرات بعضی اقلام که تاکنون در داخل مصرف داشتند را سودآور سازد (و بالعکس).

۴ - از این گذشته، تبدیل‌ها ممکن است روی وام‌های خارجی، هزینه حمل و نقل، و سایر موارد نامرئی موازنه بازرگانی موثر باشد. تغییر در شرایط تهاتر که به وقوع پیوسته، ممکن است ارتباط بین سطوح قیمت را بر هم زند و برابری بر اساس چنین سطوح قیمتی ممکن نیست بر نرخ تبدیل ارز تأثیری داشته باشد. تفاوت‌های بین شرایط اقتصادی دو کشور، مخصوصاً در مورد حمل و نقل و گمرک، ممکن است نرخ تبدیل عادی ارز را به سوی تفاوت از قدرت خرید داخلی منحرف سازد. اگر کشوری عوارض را افزایش دهد نرخ تبدیل ارز نیز بالا می‌رود اما ارزش آن ثابت می‌ماند.

۵ - به علاوه در اثر تغییرات عمومی سطح قیمت‌ها، بسیاری از اقلام موازنه پرداختها، مانند بیمه، معاملات بانکی، و تغییرات سرمایه‌ای خیلی کم تحت تأثیر قرار می‌گیرند که عرضه و تقاضای این اقلام در تبدیل نرخ ارزهای خارجی تأثیر دارند. نظریه برابری قدرت خرید، تمام این تأثیرات را نادیده می‌گیرد.

۶ - نظریه، آن طوری که توسط کاسل تشریح شده بر آن است که تغییرات سطح قیمت‌ها در تغییر نرخ ارز موثر است ولی تغییرات نرخ ارز تأثیری در تغییر قیمت‌ها ندارد که این جای بحث دارد.

۷ - انتقاد کینز: به نظر کینز دو نقص اساسی در تئوری برابری قدرت خرید وجود دارد:

۱ - کشش تقاضای دو جانبه را مورد توجه

قیمت داخلی یک ارز خارجی ممکن است در جریان پول داغ، برای بدست آوردن سود و اجتناب از ضرر تغییرات نرخ ارز و سرمایه پناهنده که در جهت امنیت و سلامت به خارج از کشور انتقال می‌یابد، موثر باشد. این باعث تغییر بیشتر نرخ ارز، بدون تغییر در قیمت‌های دو کشور می‌گردد. وارد شدن پول داغ به افزایش ارزش نرخ تبدیل کشور از کشور دریافت کننده سرمایه و خروج پول داغ به کاهش آن می‌انجامد. نوسانات دراز مدت سرمایه نیز همین تأثیر را دارد.

بنابر این، هیچ ارتباط مستقیمی بین برابری قدرت خرید ارز و نرخ تبدیل آن وجود ندارد زیرا عوامل متعدد دیگری نیز وجود دارند که در نرخ تبدیل ارز خارجی موثر هستند (مثلاً عوامل سفته‌بازی، نوسانات سرمایه و غیر آنها).

پوتوی نظریه. این نظریه برای تمام ارزها قابل اجراء است و نسبت به نظریه قبلی که نرخ تبدیل ارز بر اساس تراز بدهی‌ها تعیین می‌شد، برتر است. این نظریه به اصل تراز بدهی‌ها هم رسیدگی می‌کند.

این نظریه تأکید خاصی بر تأثیر سطح قیمت‌ها روی نرخ تبدیل ارز دارد. نرخ واقعی در هر زمان خاصی، به علت تأثیر عوامل مختلفی که در شرایط بازرگانی و یا تراز پرداختها اشاره شد، ممکن است از نرخ تعادل دور شود.

با توجه به نواقص مشروحه فوق، نظریه برابری قدرت خرید، تشریح کامل و راضی کننده‌ای از نوسانات نرخ ارز ندارد. تعیین نرخ ارز نه تنها به ارتباط قیمت‌های بین‌المللی بستگی دارد بلکه به عوامل بسیاری که قبلاً ذکر شد، مربوط است که ما را در تشریح تعیین نرخ ارز خارجی راهنمایی می‌کنند و نظریه تراز پرداختها یا نظریه عرضه و تقاضا خوانده می‌شود.

نظریه عرضه و تقاضا یا نظریه تراز پرداختها

رضایت‌بخش‌ترین (بهترین) تعریف نرخ

تبدیل ارز این است که: نرخ ارز آزاد نرخ است که عرضه و تقاضای ارز خارجی تعیین می‌کند. برای مثال، ارزش خارجی ریال در تهران به عرضه و تقاضای آن در بازار ارز تهران بستگی دارد. تقاضای ریال توسط کسانی انجام می‌گیرد که به جای ارز خارجی ریال دریافت می‌کنند در حالیکه ریال توسط اشخاصی که در مقابل دریافت ارز خارجی ریال ارائه می‌دهند، عرضه می‌شود. صادرکنندگان ایرانی کالا به انگلستان (برای مثال)، موجبات تقاضای ریال را فراهم می‌آورند. زیرا آنها در قبال پوند استرلینگ که می‌خواهند به ریال تبدیل نمایند، تقاضای ریال‌اند و واردکنندگان ایرانی که باید پرداخته‌ایشان را به انگلیس انجام دهند در مقابل دریافت پوند استرلینگ، ریال ارائه می‌دهند.

منحنی عرضه پوند و منحنی تقاضای پوند، قیمت تعادلی پوند را ارائه می‌دهند که به مقدار پوند عرضه شده، همین‌طور مقدار پوند تقاضا شده بستگی دارد. اگر قیمت تعادلی پوند در تهران هر پوند ۲۰۰ ریال باشد قیمت تعادلی ریال در بازار لندن نیز ۲۰۰ ریال خواهد بود. اما چه چیزی در پس پرده عرضه و تقاضای ارز خارجی نهفته است؟ پاسخ این است که مسائل مختلفی هستند که در رابطه با تراز پرداختهای کشور وجود دارند.

تقاضای ارز خارجی توسط اقلام بدهی
تراز پرداختها به وجود می‌آید. در حالی که عرضه ارز خارجی توسط اقلام بستانکاری این حساب شکل می‌گیرد. اقلام بدهکار مربوط به پرداخت‌هایی است که به وسیله

دست‌اندرکاران کشور برای زمان مشخصی به خارجها داده شده است. این پرداختها ممکن است از انواع مختلف باشند. به‌عنوان مثال، خرید و فروش اجناس، دریافت یا ارائه هر گونه خدمات، وام گرفتن یا وام دادن و غیر اینها. اگر ایران یک بدهی خالص داشته باشد تقاضایش برای ارز خارجی، مثلاً پوند انگلستان باید از ذخیره پوند خودش بیشتر گردد که در نتیجه ارزش پوند در مقابل ریال افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، ارزش خارجی ریال باید در مقابل پوند کاهش یابد. به زبان دیگر ریال در مقابل پوند ارزانتر شده است. از طرف دیگر، یک افزایش در تعادل پرداخت ایران به سقوط ارزش پوند می‌انجامد و این بدان معناست که ارزش ریال در مقابل پوند بالاتر رفته است. باید بخاطر داشت که تقاضا و همچنین مقدار ارز خارجی در تحلیل نهایی، چیزی جز تقاضا و همچنین مقدار اجناس و یا خدمات خارجی نیست.

همانگونه که قبلاً اشاره شد مقدار ارز خارجی از اقلام بدهکار در تراز پرداختها نتیجه می‌شود در حالیکه تقاضا برای ارز خارجی، از بدهی‌ها نتیجه می‌شود. به عبارت دیگر، بدهی و اقلام بدهی در تعادل مخارج، به ترتیب، مربوط به تقاضا و موجودی ارز خارجی است. ذیلاً اقلام بدهکار و بستانکار را در سیمای کلی ملاحظه می‌نمایم.

بدهکار

- ۱- واردات کالا،
- ۲- ارائه خدمات توسط خارجیان،
- ۳- مخارج سفرهای ایرانیان در خارج از

نرخ مبادله پول یک کشور در هر زمان، متأثر از عوامل عرضه و تقاضا برای ارز خارجی می‌باشد. وقتی عرضه و تقاضا یکسان باشند، نرخ برابری ارز هم ثابت می‌ماند.

نظریه برابری قدرت خرید، بعد از جنگ جهانی اول توسط یک اقتصاددان سوئدی مطرح گردید. طبق این نظریه، نرخ تبدیل دو ارز باید بر مبنای قدرت خرید داخلی این ارزها استوار باشد.

به نظر کینز، نرخ ارز خارجی نه تنها توسط تغییر قیمت‌ها، بلکه بوسیله جابجایی سرمایه‌ها، هماهنگی نیازهای متقابل، و دیگر عوامل مؤثر در عرضه و تقاضای ارزهای خارجی تعیین می‌شود.

رضایت‌بخش‌ترین تعریف نرخ تبدیل ارز این است که: نرخ ارز آزاد، نرخ‌ی است که عرضه و تقاضای ارز خارجی تعیین می‌کند. بطور مثال، ارزش خارجی ریال در تهران، به عرضه و تقاضای آن در بازار ارز تهران بستگی دارد.

که تعادل اقتصادی مطلوبی دارد. در واقع، مردم بیشتری در خارج وجود دارند که باید به این کشور پول پرداخت کنند. تقاضا برای پول این کشورها توسط خارجیها و در نتیجه ارزش خارجی پول داخلی افزایش می‌یابد.

این چنین است که موازنه مخارج بر تقاضا برای ارز خارجی و همچنین ارز خارجی تأثیر می‌گذارد و میزان ارزش ارز را تعیین می‌کند.

ارزیابی نظریه

بوتری‌ها: نظریه موازنه پرداختها برتر است چون:

الف - این نظریه تجزیه و تحلیل تعادل را ساده می‌سازد.

ب - واقع‌گراتر است، چون ارزش پول خارجی در این نظریه به عنوان تابعی از چندین متغیر بررسی می‌شود (و نه فقط به عنوان قدرت خرید در سطح کلی) و مهم‌تر از همه.

ج - این نظریه بطور واضح نشان می‌دهد که امکان تنظیم موازنه پرداختها از طریق تنظیم نرخ برابری ارز وجود دارد.

انتقادات: نظریه موازنه مخارج به دلایل زیر مورد انتقاد است:

۱ - این نظریه واقع‌گرا نیست چون در این نظریه فرض بر کامل بودن رقابت و حرکت پول از یک کشور به کشور دیگر است.

۲ - از این نظریه نتیجه می‌شود که هیچ ارتباطی بین میزان تبدیل و سطح پول داخلی وجود ندارد. در حقیقت یک ارتباط مستقیم بین این دو وجود دارد، چون ساختار قیمت و پول مستقیماً در موازنه مخارج تأثیر می‌گذارند.

۳ - این نظریه، فرض می‌کند که موازنه مخارج یک کمیت ثابت است، در حالیکه در واقع اینطور نیست. این کمیت دائماً با تغییرات در سطح قیمت‌های داخلی و خارجی تغییر می‌کند

۱. البته امروزه هیچ کشوری در دنیا با پایه طلا وجود ندارد و بنابراین، بحث صرفاً جنبه نظری دارد.

۹ - صادرات طلا،

۱۰ - صادرات کالاهای متفرقه،

این نمونه، شامل حسابهای جاری (موارد ۱ تا ۶) و حسابهای سرمایه‌گذاری (موارد ۷ و ۸) هر دو می‌باشد. در بین این موارد، بزرگترین و مهمترین عامل برای عرضه و تقاضای ارز خارجی، همان واردات و صادرات کالاهایی است که از یک کشور به کشور دیگر متفاوتند. تعادل مخارج و سرمایه‌گذاریها، زمانی زیان آور است که مجموع واردات کالاهای سرمایه‌گذاریها از صادرات آنها بیشتر شود. کشور در این شرایط با کسری بودجه روبرو خواهد شد که باید یا از طریق برداشت از حساب‌های ارزی دولت یا با صادر کردن طلا یا با قرض کردن کوتاه مدت از صندوق پولی بین‌الملل و یا با وام گرفتن از کشورهای دیگر جبران کند. عکس این مطلب زمانی است که صادرات کالاهای متفرقه از واردات کالاهای متفرقه بیشتر شود. در این شرایط، دولت با بودجه مازاد روبرو و مجبور به جمع نمودن ارز خارجی می‌گردد.

وقتی که تعادل بودجه نامطلوب می‌شود کشور در حالت ضعف نرخ تبدیل ارز قرار دارد و در نتیجه تقاضا برای ارز خارجی نسبت به عرضه بیشتر خواهد شد. چون خرج بیشتری در مقایسه با دریافت پول از خارج وجود خواهد داشت. در این حالت، ارزش خارجی پول داخلی کاهش می‌یابد اما کاهش ارزش خارجی پول باعث تحریک صادرات و کمک به از بین رفتن کسری بودجه می‌شود. اگر کشوری بودجه مازاد داشته باشد، گفته می‌شود

کشور،

۴ - بهره‌بانگی به حسابهای بانکی خارجی در ایران،

۵ - ارسال وجوه و کمکهای انسان دوستانه توسط ایرانیان،

۶ - خرجهای دولتی توسط دولت ایران در خارج از کشور،

۷ - صادرات سرمایه دراز مدت به خارج (به عنوان مثال وام به خارج یا واردات سرمایه سهام)،

۸ - صادرات سرمایه‌گذاری کوتاه مدت (مانند افزایش پولهای ایرانی در بانکهای خارجی)،

۹ - واردات طلا،

۱۰ - واردات کالاهای متفرقه،

بستانکار

۱ - صادرات کالا،

۲ - ارائه خدمات به خارجیان،

۳ - مخارج سفرهای خارجیان در ایران،

۴ - بهره‌بانگی به حسابهای بانکی ایرانیها در خارج از کشور،

۵ - ارسال وجوه و کمکهای انسان دوستانه به ایران توسط خارجیان،

۶ - خرجهای دولتهای خارجی در ایران،

۷ - واردات سرمایه‌گذاریهای دراز مدت از خارج (به عنوان مثال وامهای خارجی یا صادرات سرمایه سهام)،

۸ - واردات سرمایه‌گذاریهای کوتاه مدت (مانند افزایش پولهای خارجی در بانکهای ایران)،